

دانش موضوع ضرورت گسترش نگرش

سال تحصیلی ۹۸-۹۷ را در حالی آغاز می‌کنیم که آخرین کتاب شیمی دوره متوسطه دوم یعنی شیمی دوازدهم پا به عرصه آموزش شیمی کشور گذاشته است و به این ترتیب زنجیره تولید مواد آموزشی را برای آخرین مرحله اجرای نظام آموزشی شش - سه - سه کامل کرده است. سه کتابی که با رویکرد مبتنی بر بافتار یا زمینه - محور تألیف شده‌اند و انتظار می‌رود که حرفی متفاوت برای بیان کردن داشته باشند. جدا از اینکه نویسندگان محترم با تألیف این کتاب‌ها چه قدر در تحقق دیدگاه‌های خود و پیاده کردن رویکرد تازه در طراحی ساختار و انتخاب و سازماندهی محتوا کامیاب بوده‌اند، دستیابی به هدف‌های برنامه درسی به بُعد بسیار مهم‌تر دیگری نیز نیازمند است و آن چیزی نیست جز آموزش معلمان. حوزه فراموش شده ولی بسیار تأثیرگذاری که باید از نو به آن نگرسته شود. نگاهی فراتر از یک دوره آموزشی کوتاه، کم بهره و شاید بی کیفیت ضمن خدمت یا ارایه کتابی ناکارآمد به عنوان راهنما. دیدگاهی که خود را وام‌دار آموزشی روزآمد برای تربیت معلمانی با شایستگی‌های حرفه‌ای قابل قبول و استاندارد بداند. در پی معلمانی مسلح و مجهز به دانش، مهارت و نگرشی باشد که مبانی آموزش آن‌ها از تازه‌ترین تحول‌ها در عرصه آموزش علوم (شیمی) در جهان الهام گرفته شده باشد. اما اینک در کجای این ماجرا هستیم؟

چند سالی است که رشته دبیری از دانشگاه‌های کشور حذف شده است و در آخرین اقدام «دانشگاه تربیت معلم تهران» نیز با تغییر نام به «دانشگاه خوارزمی» و با برداشتن عبارت «تربیت معلم»، یاد و خاطره یکی از قدیمی‌ترین و در عین حال موفق‌ترین دانشگاه‌های کشور را که در آغاز، مسئولیت تربیت معلم برای دوره ابتدایی و دبیرستان را برعهده داشت، برای همیشه به فراموشی سپرد. دانشگاهی که در اوج فعالیت‌های خود بهترین و توانمندترین معلمان کشور در دامن آن تربیت شدند و امسال یکصدمین سالگرد تأسیس آن است. دانشگاهی که در سال ۱۲۹۷ با نام «دارالمعلمین مرکزی» راه‌اندازی و در سال ۱۳۱۲ به «دانشسرای عالی» تغییر نام داد و «دانشگاه تربیت معلم تهران» نامی بود که از سال ۱۳۵۳ به این دانشگاه اطلاق شد. برای دلسوختگان و دغدغه‌مندان آموزش و پرورش ایران، شاید هیچ دوره‌ای از روند تغییرات در این دانشگاه، تلخ‌تر از حذف عبارت «تربیت معلم» از نام آن نباشد. اقدامی که ناخواسته به افول جایگاه معلم و اهمیت تربیت معلم در ذهن مردم سرعت بخشید و به‌طور نمادین نشان داد که اهمیت دانش و تربیت دانشمند و حرکت پژوهشگران این عرصه در مرز دانش و فناوری بسیار مهم‌تر از آموزش معلمانی است که مسئولیت تربیت آینده‌سازان این مرز و بوم را برعهده دارند. تصمیم‌گیری‌های نادرست چند دهه گذشته در وزارت آموزش و پرورش به‌ویژه پشتیبانی از جذب دانش‌آموختگان رشته‌های دانشگاهی و وارد کردن آنان به عرصه تعلیم و تربیت آن هم پس از طی دوره‌ای کوتاه و بی کیفیت، خود مقدمه‌ای شد تا شغل معلمی بیش از پیش در نگاه جویندگان کار، آسان و دست‌یافتنی انگاشته شود، پیشه‌ای جلوه کند که حتی با داشتن دانشی سطحی و ناکافی از موضوع مورد تدریس هم می‌توان از پس آن برآمد و پاس‌خگوی نظام غلط ارزشیابی موجود بود و حرفه‌ای به نظر برسد که رسیدن به آن نه به علم و توانایی کافی، بلکه به حمایت‌هایی بستگی دارد که عبور از برخی موانع استخدامی موجود را

کی- تربیتی؛ کی نوبه تربیت معلم

ممکن سازد. تازه این پایان ماجرا نیست. با گذری پردردسر و ملال آور از سدهای پی‌درپی، تازه با محیطی روبه‌رو می‌شود که مملو از انتظارات ناهم‌سوی خانواده‌ها برای فرزندان‌شان و درخواست‌های غیرمسئولانه مدیران مدرسه برای حفظ اعتبار و درآمدشان است. خواسته‌هایی که هویت و استقلال حرفه‌ای معلم را هدف می‌گیرد و روح و جان آموزش را از کالبد کلاس و درس بیرون می‌کشد و همان چیزی را باقی می‌گذارد که هم اینک نظاره‌گر آن هستیم. اکنون و در این آشفته بازار که متولی اصلی و سربازان خط‌مقدم تعلیم و تربیت به فراموشی سپرده شده‌اند، چه باید کرد؟ آیا باید هم چنان شاهد فرو افتادن و غرق شدن یک یک آنان در سیلاب نانظام آموزشی موجود بود؟ یا با تعریفی تازه از حرفه معلمی و ایجاد بستری مناسب برای تحقق تمام عیار آن، معلمان را به جایگاهی برگرداند که شایسته آن هستند؟

خوشبختانه، طی چند سال گذشته با گردهم آمدن مراکز تربیت معلم سراسر کشور و تأسیس دانشگاه فرهنگیان بارقه‌های امیدی ایجاد شده است. امید به توجه دوباره به معلم و معلمی. امیدی که با تغییر نام این دانشگاه به «دانشگاه تربیت معلم»، شاید دست کم در سطح نمادین بتواند خلاء به وجود آمده را تا حدودی پر کند. اما در سطح واقعی و عملی چه باید کرد؟ نگارنده بر این باور است که در گام نخست، شناسایی صلاحیت‌های معلمی و تلاش برای ایجاد شایستگی‌های حرفه‌ای در دانشجو - معلمان، مهم‌ترین اقدامی است که در قالب برنامه‌های بلندمدت باید پیگیری شود. خوشبختانه دانشگاه فرهنگیان قدم‌های خوبی برای تحقق این مهم برداشته است. برای مثال رشته دبیری شیمی را با رشته آموزش شیمی جایگزین کرده است. رشته‌ای از بنیاد متفاوت که برنامه‌ریزی آن با رویکرد مبتنی بر شایستگی انجام شده است. یک برنامه آموزشی قابلیت - مدار که ریشه در دیدگاه رفتارگرایانه دارد و از جمله بهترین رویکردها برای تربیت معلم به شمار می‌آید.

در برنامه جدید افزون بر دانش موضوعی^۱ (شیمی) و دانش تربیتی^۲ که تا پیش از این در رشته دبیری هم مورد توجه بود، به نوع خاصی از دانش نیز توجه ویژه‌ای شده است که از آن به عنوان دانش موضوعی - تربیتی^۳ یاد می‌شود. بیش از سه دهه از معرفی این دانش در حوزه تربیت معلم گذشته است. برای نخستین بار در سال ۱۹۸۷ شولمن^۴ استاد دانشگاه استنفورد که یک متخصص روانشناسی آموزشی است، داشتن چنین دانشی را برای کار معلمی بسیار ضروری دانست. وی دانش موضوعی - تربیتی را ملغمه‌ای ویژه یا آمیخته‌ای از دانش موضوعی و دانش تربیتی توصیف کرد که معلم را در تدریس محتوا به درک روشنی از چگونگی سازماندهی و سازگارسازی مفاهیم برای طیف گسترده‌ای از فراگیران، می‌رساند. فراگیرانی با توانایی‌ها، علاقه‌مندی‌ها و سبک‌های یادگیری گوناگون. به عبارت دیگر، دانشی است که توانایی تبدیل دانش موضوعی به تدریسی مناسب برای فراگیران را ممکن می‌کند.

دانش موضوعی - تربیتی عنصر مهمی از دانش حرفه‌ای یک معلم است. همان فوت کوزه‌گری است. دانشی حرفه‌ای است که یک معلم شیمی را از یک شیمیدان متمایز می‌کند. دانشی پویا، یکتا و ویژه هر معلم است که او را به فردی تبدیل می‌کند که بایستی بتواند مفاهیم علمی را به تجربیات یادگیری معناداری برای فراگیرانش ترجمه کند. به عبارت دیگر دانشی است